

پرولتاریا یگانه طبقه انقلابی پیگیر است که با دستیابی به سلاح کمونیسم انقلابی می تواند بنیاد هستی نظام غارتگر سرمایه داری و امپریالیسم جهانی را بر انداخته و نظام انسانی سوسیالیسم را بنا نماید.

با رشد و تکامل نیروهای مولده، پیدایش مالکیت خصوصی و تشکیل طبقات، جامعه اشتراکی اولیه از هم پاشید و جامعه به دو قطب متضاد یعنی طبقه استثمارگر و استثمارگر و طبقه بهره ده و استثمارش، طبقه حاکم و محکوم تقسیم گردید. تکامل مفهوم مالکیت خصوصی برای دارندگان ثروت نه تنها "حق" تملک ارزشهای مادی بلکه "حق" تملک خود زحمتکشانش را نیز بوجود آورد. از همینجا دوران بردگی انسان زحمتکش آغاز شد که هنوز هم باشکال گوناگون ادامه دارد. در نظام برده داری انسان زحمتکش، برده داران بود؛ در نظام فئودالی، برده و رعیت فئودال و در نظام سرمایه داری، برده کارمزدوری و سرمایه دار است. تازمانیکه توده های خلق زحمتکش مالک هستی ای که خود خلق کرده اند، نشوند و بر سر نوشت سیاسی خویش حاکم نگردند؛ از این وضعیت بردگی و خود بیگانگی رهائی نخواهند یافت. از همان ابتدای تقسیم جامعه به طبقات و پیدایش تضاد های طبقاتی مبارزه زحمتکشانش علیه طبقات استثمارگر و استثمارگر در تمام ادوار تاریخی تا امروزه اشکال مختلف، چه بشکل "مسالمت آمیز" و چه بشکل قهرآمیز ادامه یافته است. "تاریخ جوامع طبقاتی عبارت است از تاریخ مبارزه طبقاتی". در طول هزاران سال جوامع طبقاتی، تضاد و مبارزه بین طبقات بهره ده و استثمارش و طبقات استثمارگر و استثمارگر ادامه داشته است. مبارزه برده ها علیه برده داران، مبارزه "دهقانان رعیت" علیه فئودالان و مبارزه پرولتاریا علیه سرمایه داران بشکل آشکار و پنهان ادامه یافته است. سراسر تاریخ دورانهای برده داری و فئودالیسم را شورشها و قیامهای برده ها و دهقانان رعیت تشکیل می داده است که به وحشیانه ترین وجهی توسط طبقات برده دار و فئودال سرکوب شده اند. در صورت بندی اجتماعی- اقتصادی سرمایه داری دوطبقه اساسی وجود دارد، طبقه سرمایه دار و طبقه پرولتاریا. طبقه پرولتاریا در حقیقت دهقانان سلب مالکیت شده هستند که از فروش نیروی کارشان به طبقه سرمایه دار زندگی خود و فامیل خود را می گذرانند، آنها به قیمت خیلی کمتر از آن چیزی که ارزش واقعی کار آنها است. بعبارت دیگر طبقه پرولتاریا همان دهقانان، پیشه وران و صنعتگران خلع مالکیت شده و خانه خرابی هستند که با رشد سرمایه داری با جبر و زور از مسکن اصلی شان، دهات رانده شده و به شهرهای برای فروش نیروی کارشان روی آورده و در کلبه های محقر در حواشی شهرهای بزرگ سکنا گزیدند. به لحاظ تاریخی طبقه پرولتاریای صنعتی، همزمان با پیدایش شیوه تولید سرمایه داری در بطن جامعه فئودالی و در مرحله فروپاشی نظام فئودالی بوجود آمد و به تدریج به مثابه یک طبقه که افراد آن دارای منافع مشترک و با وظیفه و عمل مشخص و رسالت تاریخی معین است. با تکامل سرمایه داری اقبال بیشتری از طبقه دهقانان و خرده بورژوازی شهر و روستا و رشکست شده و به صفوف طبقه پرولتاریا پیوسته اند. این روند و رشکستگی و خانه خرابی دهقانان و اقشاری از خرده بورژوازی، صنعتگران و کسبه کاران هنوز هم در کشورهای نیمه فئودالی و نیمه مستعمره و مستعمره در قاره های آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین ادامه دارد. خاصاً در آنده کشورهای که رشد سرمایه داری در دهه های اخیر در آنها رونق یافته است؛ این روند شتاب بیشتری یافته است. با گسترش نفوذ سرمایه های امپریالیستی در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم در دهه های اخیر خاصاً بعد از فروپاشی امپراتوری سوسیال امپریالیستی و افتادن چین به جاده سرمایه داری و هجوم سرمایه های امپریالیستی به این کشور؛ میلیونها تن به طبقه کارگر جهان افزوده شده و بالقوه پوتانسیل فشار بر سرمایه داری جهانی و امپریالیسم زیاد گردیده است. لیکن در شرایط کنونی جنبشهای انقلابی پرولتاری در سطح جهان از رشد قابل ملاحظه برخوردار نیستند. این نیست که پرولتاریا و کمونیستهای انقلابی در کشورهای مختلف جهان در کارزار رزم انقلابی مبارزه نکرده و در این راه قربانی نداده اند؛ لیکن عدم پیروزیهای مبارزات انقلابی آنها مربوط به عوامل چندی بوده و هست منجمله رسوخ و تسلط انحرافات ایدئولوژیک سیاسی بر تشکلات پرولتاری انقلابی در کشورهای مختلف

ودرجنبش بین المللی کمونیستی؛ حاکمیت رژیمهای استبدادی و فاشیستی در تعداد زیادی از کشورهای تحت سلطه امپریالیسم؛ تبلیغات گسترده امپریالیسم و ارتجاع بین المللی علیه اندیشه های کمونیسم انقلابی خاصاً بعد از فروپاشی اردوگاه سوسیال امپریالیستی که کشورهای سرمایه داری و دولتها و نیروهای ارتجاعی مذهبی و "غیرمذهبی" فروپاشی ابرقدرت سوسیال امپریالیستی و بلوک تحت رهبری آنرا "مرگ کمونیسم" در جهان تبلیغ کردند؛ جنایات سوسیال امپریالیسم روسی و رژیم مزدور خلقی پرچمها در افغانستان در دهه هشتاد میلادی؛ رشد و تقویت گروه های ارتجاعی اسلامی در افغانستان، پاکستان، ایران، اندونیزیا، بنگله دیش، سودان، فلسطین، و در سایر کشورهای اسلامی و رشد مسیحیت افراطی منجمله در ایالات متحده امریکا که دیوانه وار در "بدنام کردن" اندیشه های رهاییبخش پرولتری تبلیغات کرده و می کنند و باین طریق اذهان توده های خلق را در سراسر جهان خصوصاً در کشورهای اسلامی بشدت مغشوش نموده اند؛ خیانت رویزیونیستها و اپورتونیستهای رنگارنگ در جهان به اندیشه های انقلابی پرولتری بانقلاب سوسیالیسم و کمونیسم و خیانت ارسطو کراسی کارگری مسلط بر اتحایه های کارگری و امتیازات محدودی که سرمایه داران در کشورهای سرمایه داری در اوقات بیکاری برای کارگران می دهند. باید تذکر داد که بیش از سه دهه است که فضای اختناق و استبداد و فاشیسم و جنایت و وسیعیت رژیمهای اسلامی جنایتکار و ضد مردم و رژیم مزدور باندهای رویزیونیست خلقی پرچمها در افغانستان و رژیمهای ارتجاعی اسلامی ضد مردمی در ایران و پاکستان مانع بزرگی در فعالیت سیاسی گروه های انقلابی پرولتری و دیگر گروه های مترقی و دموکرات در این منطقه بوده اند و هستند. گفته می توانیم که در افغانستان خصوصاً در طی سه و نیم دهه اخیر که باندهای رویزیونیست و ضد انقلابی خلقی پرچمها و سوسیال امپریالیستهای روسی و نیروهای ارتجاعی اسلامی جهادی و طالبی و امپریالیستهای جنایتکار امریکائی و ناتو بر خلق مامسلط بوده و هستند، جامعه دچار نوعی انحطاط فرهنگی شده است. از اینرو زمینه رشد اندیشه های انقلابی و مترقی حتی بگونه مخفی هم کمتر میسر بوده است. علی الخصوص که نیروهای سیاه مذهبی به کمک امپریالیسم و ارتجاع منطقه و بین المللی با ترویج و تبلیغ خرافه های مذهبی سعی کرده اند که توده های مردم را به قهقرای جهل و نادانی کشانده و شرایط قرون وسطائی را در جامعه برقرار کنند.

در کشورهای سرمایه داری امپریالیستی در دوران بحرانهای اقتصادی طولانی مدت نیز بخشهای از خرده بورژوازی به ورشکستگی کشیده شده و به صف پرولتاریامی پیوندند. بعلاوه اینکه در شرایط بحرانی تعدادی از سرمایه داران نیز ورشکست شده و طعمه سرمایه های بزرگ انحصاری می شوند. این روند جزء شاخصترین خصوصیات سرمایه داری انحصاری است که در بحران ساختاری چهار سال اخیر شاهد آن هستیم. از آنجاییکه طبقه بورژوازی صاحب وسایل تولید است، کارگران را استخدام کرده و ارزش اضافی کار آنها را تصاحب می کند و همین غصب ارزش اضافی و استثمار شدید طبقه پرولتاریا در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم و غارت منابع و ثروتها و خلقها و ملل تحت سلطه، منبع اصلی ثروت طبقه سرمایه دار است که می تواند به موجودیت و حیات طفیلی اش ادامه دهد. همین بهره کشی و ستم بر طبقه پرولتاریا توسط طبقه سرمایه دار موجب تضاد آشتی ناپذیر طبقه پرولتاریا با طبقه سرمایه دار است و باین صورت مبارزه طبقه پرولتاریا علیه طبقه سرمایه دار ادامه دارد. در همه نظام های طبقاتی تضاد بین طبقات خلق زحمتکش و طبقات استثمارگر و ستمگر ضد خلق وجود داشته و مبارزه طبقاتی ادامه یافته و خواهد یافت.

مبارزه طبقه کارگر علیه طبقه سرمایه دار به اشکال مختلف انجام می شود؛ به شکل اعتراضات و تظاهرات، بشکل اعتصابات و گاهی هم به شکل شورشها و قیام ها علیه شدت استثمار و ستم و مظالم و وحشیگریهای سرمایه داران. مبارزه طبقه کارگر اکثراً با سرکوبهای خونین و اخراج و زندان و شکنجه کارگران همراه بوده و در شرایطی هم سرمایه داران عقب نشینی کرده و به مقداری از خواستهای اقتصادی و اجتماعی کارگران تن در داده اند و در مواردی هم طبقات حاکم (دولتها) در برابر مبارزات طبقه کارگر، حاضر شده اند که به خواستهای سیاسی محدود آنها نیز گردن نهند. همین امتیازات محدود اقتصادی، اجتماعی، رفاهی و سیاسی کارگران در کشورهای سرمایه داری امپریالیستی، محصول بیش از دو صد سال مبارزه دوامدار طبقه کارگر علیه طبقه سرمایه دار بوده است.

در جوامع طبقاتی خاصاً در کشورهای سرمایه داری، طبقه پرولتاریا نظریه جایگاهش در تولید و توزیع نعمات مادی و به لحاظ ماهیت و خصلت طبقاتی اش پیگیرترین طبقه انقلابی است. به شرط آنکه این طبقه به آگاهی سیاسی انقلابی طبقاتی اش دست یابد؛ در آن صورت اومی تواند نه تنها خودش که سایر زحمتکشان و در نهایت بشریت را از یوغ استثمار و ستم سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و هر نظام طبقاتی استثمارگر و ستمگر دیگری نجات دهد. طبقه کارگر فاقد هرگونه مایملک شخصی در جامعه است از این رو تردد و تزلزل کمتری در مبارزه انقلابی برای سرنگونی قطعی نظام سرمایه داری و محو مالکیت خصوصی در جهان از خود نشان می دهد. او بنا بر خصلت طبقاتی اش مبارزه طبقاتی انقلابی را تا آخر به پیش می برد. لیکن سایر طبقات و اقشار خلق زحمتکش (دهقانان و طبقه خرده بورژوازی) بنا بر موقعیت اجتماعی و خصلت طبقاتی شان تا حدی که منافع طبقاتی آنها ایجاب می کند، انقلابی اند و به مبارزه علیه طبقات حاکم ارتجاعی ادامه می دهند. زمانی که منافع آنها توسط طبقات ارتجاعی تأمین شود مبارزه را متوقف می کنند و با طبقات ارتجاعی بیای سازش تبانی می روند. در شرایطی اگر نمایندگان طبقاتی طبقه خرده بورژوازی و یا طبقه دهقان در رهبری مبارزات توده های خلق قرار گیرند؛ بعد از سرنگونی طبقات حاکم ارتجاعی فئودال و کمپرادور، نظام طبقاتی خود را تشکیل می دهند. این هر دو طبقه بنا بر ماهیت و خصلت طبقاتی شان تلاش می کنند که خود را به موقعیت طبقه بورژوازی بزرگ برسانند و در زد بند و سازش با امپریالیسم، کارگران و سایر زحمتکشان را مورد استثمار و ستم قرار می دهند.

در نتیجه انقلاب صنعتی، سرمایه داری وارد دوران جدیدی از تکامل خود و به عصر تولید ماشین گام نهاد و روابط تولید سرمایه داری به تدریج به صورت روابط مسلط در جامعه درآمد و مبارزه طبقه پرولتاریا و طبقه بورژوازی وارد عصر جدیدی شد. پرولتاریا با مترقی ترین و رشد یابنده ترین شکل تولید یعنی صنایع ماشینی و تولید بزرگ صنعتی و پیشرفتهای گسترده علوم و تکنالوژی در ارتباط است. خصلت تولید سرمایه داری و کارزیریک سقف زمینه همبستگی، اتحاد، تشکل پذیری و آموزش را برای پرولتاریا مساعد ساخته است؛ از همین رو سطح شعور پرولتاریای صنعتی نسبت به سایر بخشهای طبقه کارگر و سایر زحمتکشان بالاتر است. در طول تاریخ پیدایش طبقه کارگر، این طبقه بشکل خود جوش و در چوکات اتحادیه های صنفی اش علیه سرمایه داران مبارزه کرده است. لیکن در تمام این مدت فقط توانسته است به خواستهای محدود اقتصادی و رفاهی و تقابل ساعات کار و بهبود شرایط کارش دست یابد. اما طبقه کارگر برای انجام رسالت تاریخی اش به آگاهی سیاسی انقلابی و سازمان سیاسی اش، حزب کمونیست انقلابی نیاز دارد. با کشف علم انقلاب پرولتری توسط مارکس و پیدایش مارکسیسم و نفوذ و رسوخ آن در بین طبقه کارگر و جنبشهای کارگری سطح درک و آگاهی سیاسی کارگران ارتقاء یافت و سازمانهای بین المللی کارگران منجمله بین الملل اول، بین الملل دوم و بین الملل سوم (کمینترن) تحت رهبری مارکس و انگلس و لنین تشکیل شدند. در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم سرمایه داری جهانی به عالی ترین سطح تکاملش (امپریالیسم سرمایه داری) رسید و باین صورت عصر جدیدی، عصر امپریالیسم ظهور کرد. لنین به کمک مارکسیسم انقلابی و در پرتو دیالکتیک ماتریالیستی سیستم سرمایه داری جهانی را مطالعه کرده و ماهیت طبقاتی، مشخصات اقتصادی اساسی و ایدئولوژی و سیاست امپریالیسم را تشریح نمود. لنین این عصر را عصر امپریالیسم و انقلاب پرولتری خواند. با تشدید و توسعه استثمار و ستم سرمایه جهانی و امپریالیسم بر خلقها و ملل جهان مبارزه طبقاتی کارگران در کشورهای سرمایه داری و مبارزات آزادی خواهانه و حق طلبانه خلقهای زحمتکش و ملل اسیر در کشورهای تحت سلطه و مستعمره امپریالیسم نیز شدت گرفت. در اوایل قرن بیستم کمونیستهای انقلابی جهان در رأس آنها لنین بزرگ در کارزار مبارزه طبقاتی و در عرصه مبارزه ایدئولوژیک سیاسی علیه انواع اپورتونیسم و رویونیسم و افشای ماهیت سازشکارانه و ضدانقلابی آنها، سطح آگاهی سیاسی کارگران در کشورهای مختلف اروپای غربی منجمله در آلمان، امریکا و امپراتوری روسیه تزاری ارتقاء یافت. پرولتاریا در کشورهای مختلف سرمایه داری به رشد نسبی سیاسی رسیدند و احزاب انقلابی پرولتری ایجاد کردند. پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر در روسیه تزاری در سال 1917 میلادی تحت رهبری حزب کمونیست (بلشویک) در رأس آن لنین و تشکیل اولین دولت سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا

درجهان؛ این بزرگترین پیشرفت انقلابی پرولتاریای جهان تا آن زمان بود. پیروزی انقلاب ملی - دموکراتیک درویتنام شمالی در سال 1945 تحت رهبری کمونیستهای ویتنام؛ پیروزی انقلابات دموکراتیک توده ای در آلبانی و سایر کشورهای اروپای شرقی بعد از جنگ جهانی دوم و پیروزی انقلاب دیموکراتیک نوین در چین در ماه اکتوبر 1949 تحت رهبری حزب کمونیست چین در رأس آن مائوتسه دون و برپائی انقلاب کبیر فرهنگ پرولتاریائی درد ده (60) میلادی؛ اینها همه دست آوردهای بزرگ انقلابی پرولتاریا و کمونیستهای انقلابی جهان در قرن بیستم بودند که کمونیستها و پرولتاریای انقلابی و خلقهای زحمتکش در سراسر جهان به آنها مباحثات می کنند. باین صورت تا اوایل دهه پنجاه میلادی حدود ثلث نفوس جهان تحت نظامهای سوسیالیستی و نظامهای دیموکراتیک توده ای قرار داشتند و از استقلال و آزادی، دموکراسی توده ای، فرهنگ انقلابی و مترقی وحد اکثر از رفاه و عدالت اجتماعی برخوردار بودند.

اولین خیانت به پرولتاریا و انقلاب جهانی یعنی به شکست کشاندن دیکتاتوری پرولتاریا و انهدام بزرگترین پایگاه انقلاب جهانی توسط باند رویزیونیست خروشچف در اتحاد شوروی سوسیالیستی صورت گرفت. با تسلط باند مرتد خروشچف بر حزب و دولت بعد از سال 1956 میلادی دیگر حزب کمونیست اتحاد شوروی؛ یک حزب رویزیونیستی یعنی یک حزب بورژوازی و ضدانقلابی بود و دولت اتحاد شوروی دیگر یک دولت سرمایه داری دولتی که به یک ایر قدرت سوسیال امپریالیستی مبدل شد. به همین صورت ده ها حزب و سازمان کمونیستی در سراسر جهان به پیروی از رویزیونیستهای روسی به منجانب رویزیونیزم مدرن سقوط کردند. همه کشورهای بلوک شرق دنباله رومسکو و کشورهای ویتنام و کوبا نیز در این باتلاق افتادند و بزرگترین خیانت را به انقلاب جهانی، خلقهای کشورهای خودی و خلقها و ملل تحت ستم جهان مرتکب شدند. دومین و بزرگترین ضربت به انقلاب پرولتری جهانی توسط باند رویزیونیست "سه جهانی" بر رهبری دینگ سیائوپین و هواکوفینگ در چین بعد از مرگ رفیق مائوتسه دون در سال 1976 میلادی وارد آمد. بانهدام آخرین دیکتاتوری پرولتاریا و پایگاه انقلاب جهانی در چین و سقوط انورخوجه و حزب کمونیست آلبانی در لجنزار دگمار و رویزیونیسم، دیگر هیچ کشور سوسیالیستی درجهان وجود ندارد. ولی با این همه شکستها و سردرگمیا در جنبش بین المللی کمونیستی؛ باز هم مبارزه انقلابی پرولتری توسط کمونیستها و پرولتاریای انقلابی جهان ادامه یافت. در اوایل دهه هشتاد میلادی کمونیستهای انقلابی یعنی احزاب، سازمانها و گروه های که معتقد به (مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون) بودند با تحلیل و ارزیابی از به شکست کشاندن انقلاب در چین و علل آن و وضعیت جنبش بین المللی کمونیستی، "بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی" را در ماه مارچ 1984 انتشار دادند. در آن شرایط این "بیانیه" در موردش سند مهمی برای جنبش بین المللی کمونیستی به شمار می رفت. این اقدام بزرگ انقلابی در آنوقت توانست تاحد زیادی در زدودن توهمات و سردرگمیا از جنبش بین المللی کمونیستی مؤثر واقع شود. در شرایط دهه هشتاد میلادی روزنه نوید بخشی از پیشرفت انقلابی پرولتاریا و خلقهای زحمتکش جهان گشوده شد و حزب کمونیست پیرو جنگ انقلابی خلق راعلیه دولت ارتجاعی پیرو آغاز نمود که طی یکدهه به پیروزیهای قابل ملاحظه ای دست یافت. ولی در سال 1992 میلادی صدرگونزالو رهبر حزب کمونیست پیرو توسط دولت پیرو دستگیر و مادال العمر محکوم به زندان گردید. همچنین خط اپورتونیستی راست و تسلیم طلبانه بنام "آسومیر" توسط کدراها و اعضای حزب در درون زندان سر بلند کرد و تعهد ترک مبارزه انقلابی و وعده همکاری با دولت ارتجاعی پیرو داد و این ضربه شدید دیگری بود که به انقلاب خلق پیرو و جنگ انقلابی خلق (راه درخشان) و انقلاب جهانی وارد آمد. بعد از آن افراد باقیمانده از کدراهای مرکزی و اعضای حزب کمونیست پیرو (م ل م) که روی خط اصولی و انقلابی پرولتری و ادامه جنگ خلق استوار ماندند؛ مبارزه مسلحانه را در سطح محدودی به پیش بردند اند که تا کنون ادامه دارد. همچنین انتشار جریده "جهانی برای فتح" توسط جنبش انقلابی انترناسیونالیستی (جا) اقدام انقلابی مهمی در روشن کردن خط انقلابی پرولتری (م ل م) و بعد م ل م) در سطح جهان و افشای ماهیت انواع رویزیونیزم و اپورتونیسم بشمار می رفت. در وسط دهه نود میلادی حزب کمونیست نپال (مائونیست) جنگ خلق را آغاز کرد و در طی یکدهه، حدود هشتاد درصد خاک نپال تحت نفوذ و تسلط ارتش آزادی بخش خلق نپال درآمد و مبارزه مسلحانه خلق علیه دولت فئودال

کمپرادور نیپال وابسته امپریالیسم ودولت ارتجاعی هند به مرحله تعادل استراتژیک رسید. اما رهبران حزب کمونیست نیپال (مائونیست) در رأس آنها پراچندرا وایل قرن بیست و یکم دچار انحراف اپورتونیستی راست شده و در منجلا ب تسلیم طلبی طبقاتی، پارلمانتاریزم و رویزیونیسم سقوط کردند و انقلاب خلق نیپال را به شکست کشانده و خیانت بزرگی به انقلاب خلق نیپال و به جنبش بین المللی کمونیستی و پرولتاریا و خلقهای جهان مرتکب شدند.

با ظهور انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی در احزاب کمونیست پیرو نیپال که احزاب عمده شامل در "جا" بودند این تشکل انقلابی بین المللی دچار اپورتونیسم گردید و باین ترتیب کمونیستها و پرولتاریای انقلابی جهان مهمترین تشکل و یامرکزیت انقلابی شانرا از دست داده و بار دیگر جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و جنبش بین المللی کمونیستی دچار تشتت و پراکندگی گردید. با انحراف رویزیونیستی و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی حزب کمونیست نیپال (مائونیست) و شرکت در دولت ارتجاعی فئودال کمپرادوری نیپال و رسیدن پراچندا رهبر این حزب به مقام صدراعظمی (رئیس حکومت) نیپال؛ از جمله احزاب منشکله "جا" حزب کمونیست ایران (م ل م) و حزب "کمونیست (مائونیست) افغانستان در آن سالها با تمام قوت به دفاع از نظریات و مواضع و خط مشیهای انحرافی و ضدانقلابی حزب کمونیست نیپال (مائونیست) برخاستند و اپورتونیسم و تسلیم طلبی این حزب را آستان پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در نیپال و احتزاز بیریق پرولتاریا در قله ایوریست (بام دنیا) تبلیغ می کردند. و نیز حزب کمونیست هند (مائونیست) در برابر انحرافات رویزیونیستی حزب کمونیست نیپال (مائونیست) و به شکست کشاندن انقلاب خلق نیپال موضع اصولی اتخاذ نکرده و سکوت اختیار نمود.

وضعیت کنونی جنبش بین المللی کمونیستی:

با سقوط حزب کمونیست نیپال (مائونیست) به پرتگاه رویزیونیسم و به شکست کشاندن انقلاب خلق نیپال و انحراف اپورتونیستی "جا" بعد از سال 2006 میلادی، بار دیگر توهم و سردرگمی در جنبش بین المللی کمونیستی بوجود آمده و موجب یأس و سرخوردگی پرولتاریا و خلقهای زحمتکش و نیروهای مترقی جهان گردید. این آغاز بحران گسترده و عمیقی بود در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و جنبش بین المللی کمونیستی که تاکنون ادامه دارد. بعلاوه در طی دو- سه سال اخیر باب آواکیان صدر حزب کمونیست انقلابی امریکا با طرح نظریات انحرافی مبنی بر "اصلاح و تکامل" بخشهای از تئوریهای علم انقلاب پرولتری (م-ل-م) زیر نام "سنتز نوین" در سند (مانیفستی از حزب کمونیست انقلابی امریکا) و انتشار نظریات انحرافی دیگری به همین رابطه از جانب حزب کمونیست ایران (م ل م) زیر نام "کمونیسم دردوراهی" (که ما دو سال قبل این موضوعات را به نقد و بررسی گرفته ایم)، خود اغتشاش دیگری است که عمدتاً از جانب احزاب، سازمانها و گروه های مارکسیست- لنینیست- مائونیست عضو "جا" بوجود آمده و بر بحران جنبش بین المللی کمونیستی افزوده است. مضاف بر این دو موضوع؛ اختلافات ایدئولوژیک سیاسی عمیق در مورد اینکه بخش بزرگی از احزاب و سازمانهای مارکسیست- لنینیست جهان خدمات انقلابی ارزنده مائوتسه دون را منحصیث مرحله تکاملی مارکسیسم- لنینیسم نمی پذیرند و جنبش بین المللی کمونیستی از این ناحیه نیز دچار افتراق و پراکندگی است. این موضوع نیز طبقه کارگر و خلقهای زحمتکش و تحت ستم و روشنفکران مترقی جهان را دچار سردرگمی کرده است. البته اختلافات ایدئولوژیک سیاسی درون احزاب و سازمانهای کمونیستی همیشه وجود داشته و خواهد داشت و راه حل این اختلاف و تضاد از طریق تداوم مبارزه بین دو خط یعنی مبارزه ایدئولوژیک سیاسی اصولی و طرد خطوط انحرافی، ممکن می گردد. احزاب و سازمانهای که مدعی اعتقاد به مارکسیسم- لنینیسم اند ولی خدمات انقلابی مائوتسه دون به علم انقلاب پرولتری که این علم را تکامل کیفی بخشیده و تا امروز عالی ترین مرحله تکامل کیفی مارکسیسم- لنینیسم است قبول نداشته و آنرا همتراز و هم ارزش با خدمات مارکس و لنین نمی دانند. بعبارت دیگر برخی از این احزاب و سازمانها با آنکه خود را مارکسیست- لنینیستهای "انقلابی" می خوانند؛ ولی معتقد به "مائونیسم" نمی باشند. از این سازمانها عده ای مائوتسه دون را یک انقلابی کبیر دانسته و "اندیشه" او را مربوط رهبری انقلاب ملی- دموکراتیک در کشورهای نیمه مستعمره و مستعمره و نیمه فئودالی می دانند و فورمول بندی علم انقلاب پرولتری (مارکسیسم- لنینیسم- مائونیسم) را دارای اعتبار علمی و انقلابی جهانشمول برای همه پرولتاریا و کمونیستهای انقلابی جهان، قبول

ندارند. این امر بفرصت اگر ناشی از ناآگاهی علمی و تئوریک و یا عدم درک و شناخت واقعی این تشکلات آزمایشی علمی و انقلابی خدمات انقلابی مائوتسه دون به مارکسیسم-لنینیسم باشد، امکان حل این اختلاف و تضاد از طریق مبارزه ایدئولوژیک سیاسی اصولی و دیالکتیکی وجود دارد. بشرط آنکه رهبران و اعضای این سازمانها و احزاب نیت واقعی برای کسب آگاهی در این زمینه و اراده صادقانه به حل این اختلافات و تضادها و وحدت جنبش بین المللی کمونیستی داشته باشند. لیکن این عدم پذیرش اگر یک امر آگاهانه باشد؛ بدون شک ناشی از یک انحراف ایدئولوژیک سیاسی جدی است. احزاب و سازمانهای معتقد به (م-ل) که خود را کمونیستهای "انقلابی" می خوانند؛ در صورت عدم پذیرش تئوری علمی " ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" چگونه می توانند انقلاب پرولتری را در کشورهای شان به پیروزی برسانند و تضادهای طبقاتی جامعه سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم راتا رسیدن به جامعه کمونیستی حل نمایند؟! درحالیکه بدون سلاح کمونیسم انقلابی (م-ل-م) پیروزی انقلاب پرولتری و ساختمان سوسیالیسم و رسیدن به کمونیسم ممکن نیست. امروز این موضوع مهمترین اختلاف ایدئولوژیک سیاسی را در جنبش بین المللی کمونیستی تشکیل داده و تفرقه بزرگی را در آن ایجاد کرده است. موضوع دیگر اختلاف بین احزاب و سازمانها و گروه های است که تا کنون معتقد به "اندیشه مائوتسه دون" هستند و "مائوئیسم" را قبول ندارند. اینها اگر واقعاً درک علمی و دیالکتیکی از اندیشه مائوتسه دون دارند و واقعاً آنرا تکامل کیفی در مارکسیسم-لنینیسم می دانند؛ پس چرا "مائوئیسم" را عالی ترین مرحله تکاملی مارکسیسم-لنینیسم تا امروز نمی پذیرند؟! این موضوع نیز موجب اختلاف ایدئولوژیک سیاسی جدی بین گروه های که معتقد به (م ل م) هستند و تشکلاتی که خود را (م ل ا) می خوانند، شده است. در این مورد نیز اگر این امر از روی نا آگاهی علمی و تئوریک این گروه ها باشد، چنانکه تذکریافت راه حل علمی و انقلابی دارد و اگر آگاهانه بر چنین نظریه و موضعی اصرار کنند، بدون شک دچار یک انحراف ایدئولوژیک سیاسی جدی هستند.

در شرایط فعلی مسایل درون جنبش بین المللی کمونیستی که در فوق تذکر رفت؛ نه تنها مانع بزرگی بر سر راه حل اختلافات ایدئولوژیک سیاسی اصولی بین بخشهای مختلف جنبش بین المللی کمونیستی و جنبشهای کمونیستی در کشورهای مختلف جهان برای وحدت اصولی ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی شده است که باعث توهم و سردرگمی توده های خلق در هر یک از کشورها و در سطح جهان نیز گردیده است. اختلاف ایدئولوژیک سیاسی بین احزاب و سازمانهای کمونیستی که معتقد به (م-ل-م) هستند و احزاب و سازمانهای که معتقد به (م-ل) اند (بفرصت در کشور مفروضی وضعیت انقلابی پیش آید که هر دو جهت برای سرنگونی حاکمیت طبقات ارتجاعی و سلطه امپریالیسم و ایجاد جامعه سوسیالیستی، مبارزه کنند)؛ لاجرم این احزاب و رهبران آنها در مرحله پراتیک مبارزه انقلابی یعنی در کارزار جنگ انقلابی خلق علیه طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و امپریالیسم در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم و یا در کشورهای سرمایه داری امپریالیستی و در پروسه پیشرفت انقلاب و پیروزی انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم، دچار اختلافات ایدئولوژیک سیاسی عمیقی هستند و این امر اغتشاشات فکری زیادی را برای طبقه کارگر و سایر زحمتکشان کشور مفروض بوجود می آورد و از این ناحیه ضربه سنگینی به انقلاب این کشور وارد خواهد شد. اما قدر مسلم اینست که بدون وحدت ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی بخشهای مختلف جنبش کمونیستی انقلابی پرولتری در یک کشور، رهبری مبارزات توده های خلق در جهت سرنگونی حاکمیت طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و سلطه امپریالیسم و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی امر ناممکنی خواهد بود. امروز علم انقلاب پرولتری مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم است و تا کنون این یگانه خط اصولی انقلابی پرولتری در سطح جهان است و بدون پذیرش مرحله تکاملی مارکسیسم-لنینیسم یعنی اعتقاد به مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم؛ ادعای کمونیسم انقلابی کردن و پیشبرد مبارزه انقلابی برای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی و ادامه مبارزه طبقاتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا، ادامه مبارزه طبقاتی در دوران سوسیالیسم و حل تضادهای طبقاتی بین خلق و دشمنان خلق و تضادهای اجتماعی درون خلق و ساختمان سوسیالیسم که به جامعه بدون طبقه و محو استثمار انسان از انسان (کمونیسم) تکامل کند، امر محالی است.

تجارب نظری و پراتیکی پرولتاریا و کمونیستهای انقلابی جهان حد اقل تا کنون بیانگر این واقعیت غیرقابل انکار است که؛ تقریباً همه انقلابهای پرولتری و انقلابهای دموکراتیک توده ای و دولتهای سوسیالیستی، دیکتاتوریهای پرولتاریاوپایگاه های انقلاب جهانی در روسیه و چین؛ خلاصه همه دست آوردهای مبارزات انقلابی تاریخی پرولتاریا و کمونیستهای انقلابی جهان در قرن بیستم توسط باندهای رویزیونیست و یا بورژوازی نوظهور درون احزاب کمونیست در قدرت و خارج قدرت به شکست و نابودی کشانده شده اند. گرچه در شکست انقلابات پرولتری در جهان فکتورهای مختلف داخلی و خارجی ذی دخل بوده اند؛ اما پرولتاریای جهان تا امروز این تجربه ناگوار را دارد که همه انقلابات پرولتری توسط نیروی رهبری کننده انقلاب، یعنی حزب انقلابی طبقه کارگر به شکست و سقوط مواجه شده اند. تجارب منفی جنبش بین المللی کمونیستی نشان می دهد که احزاب کمونیست انقلابی که روزی مدافع وحامی پرولتاریا و خلقهای جهان و جنبشهای انقلابی پرولتری و جنبشهای آزادیبخش ملی بوده اند، دچار فساد انحراف رویزیونیستی و برگشت بعقب شده و به حزبی بورژوازی و دشمن خلقها و انقلابات مردمی تبدیل شده اند. پس باید تحقیق و تفحص را به هر عرصه ای که به انقلابات پرولتری صدمه زده است، عمدتاً در همین عرصه متمرکز کرد. تا که با تحلیل و تجزیه علمی و دیالکتیکی در پرتو (م ل م) و درس گیری از شکستهای گذشته، در آینده بتوان حد اکثر از شکست انقلابات پرولتری توسط بورژوازی نوحاسته درون احزاب کمونیست انقلابی جلوگیری کرد. در مورد ایجاد پدیده زنده و پویای حزب انقلابی طبقه کارگر رهبری کننده انقلابات توده ای و رهائیبخش و ماهیت خط ایدئولوژیک سیاسی و ترکیب طبقاتی آن دقیقاً به تحقیق علمی و دیالکتیکی پرداخت. در این میان باصطلاح هیچ موجود خیالی و نامرئی در وجود احزاب کمونیستی حلول نمی کند که آنرا دچار انحطاط و شکست نماید. بوضوح همین روشنفکران با منشأ و تعلقات طبقاتی مختلف و با افکار و اندیشه ها و خصایل طبقاتی مختلف آنها هستند که مدعی اعتقاد به اندیشه های انقلابی پرولتری اند و خود را متعهد به پیشبرد مبارزه انقلابی تا سرنگونی حاکمیت طبقات ارتجاعی و سلطه امپریالیسم و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی و تأسیس دیکتاتوری پرولتاریا و نمود می کنند؛ حزب را تشکیل می دهند؛ همین روشنفکران تا سالها حزب و حتی انقلاب را همراهی می کنند؛ ولی تا جایی که تاکنون تجارب مبارزات انقلابی پرولتاریای جهان نشان می دهد؛ بخش بزرگی از آنها در نیمه راه دچار انحراف ایدئولوژیک سیاسی شده و حزب و دولت و انقلاب و دیکتاتوری پرولتاریا را به قهقرا و شکست کشانده اند. باین صورت باید فکتورها و شیوه های مختلفی در تشکیل حزب، در پروسه مبارزه طبقاتی و در دوران پیروزی انقلاب پرولتری، جداً مورد توجه قرار گیرند و حتی الامکان سعی بعمل آید تا حزب انقلابی را از گزند نفوذ و رسوخ چنین عناصری که قصد دارند حزب و انقلاب را سرنگون کنند، نجات داد.

اکنون بحران انحرافات ایدئولوژیک سیاسی دامنگیر جنبش بین المللی کمونیستی است. بعلاوه بحران عمومی جنبش که با انحراف رویزیونیستی و تسلیم طلبانه حزب کمونیست نپال (مائوئیست) در اوایل سال 2006 میلادی آغاز شد و عده ای از احزاب و سازمانهای عضو "جا" را فرار گرفت؛ در طی دو- سه سال اخیر نظریات انحرافی جدیدی در جنبش بین المللی کمونیستی توسط حزب کمونیست انقلابی امریکا و حزب کمونیست ایران (م ل م) مطرح گردیده است. اما برخلاف ادعاهای نادرست، غیراصولی و انحرافی این دو حزب امروز مشکل عمده در وضعیت کنونی جنبش بین المللی کمونیستی "کهنگی و یا ناکارآمدی" برخی از تئوریهای انقلابی مارکس، انگلس، لنین، استالین و مائوتسه دون نیستند که باید تجدید و کارآمد شوند؛ بلکه فکتور عمده قهقرای انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی برخی از تشکلات (م ل م) و مسایل دیگری است (که در مباحث فوق به آنها اشاره شد) که در طی پنج- شش سال اخیر جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و جنبش بین المللی کمونیستی را دچار بحران عمیقی کرده است. البته نقد اشتباهات و یا انحرافات فکری و سیاسی رهبران بزرگ پرولتاریای جهان، بحث دیگری است و پرداخت به آنها نیز در همه حالات اصولی، ضروری و مهم است.

در اوضاع کنونی جهان که بحران ساختاری سرمایه داری جهانی و امپریالیسم وارد چهارمین سال خود شده است و فشارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دولتهای امپریالیستی کارگران و اقشار زحمتکش این کشورها را شدیداً رنج می دهد. دولتهای سرمایه داری هر روز بخشی از غذائی روزمره و ضروریات

حیاتی کارگران، کودکان، اقشار فقیر و هزینه مراقبت‌های صحتی سالمندان را بنام " برنامه های صرفه جویی و ریاضت کشی " غصب می کنند و در حلقوم اقتصاد های در حال نزع کشور های سرمایه داری می اندازند و این کار اعتراضات و خشم ده ها میلیون از کارگران و زحمتکشان و اقشار فقیر این کشورها را برانگیخته است. از جمله کشورهای سرمایه داری اقتصادهای کشورهای یونان، آیسلند، پرتغال، هسپانیه و ایتالیا در آستانه ورشکستگی و سقوط قرار گرفته اند. بیش از یک سال است که در یونان کارگران، اقشار زحمتکش، مامورین و کارمندان پائین رتبه، متعلمین و محصلین و متقاعدین به مبارزه شدید و پیگیر علیه طبقات حاکم سرمایه دار که هستی آنها را غصب و غارت کرده و آنها را در شرایط فلاکت‌باری قرار داده اند، ادامه می دهند. دولتهای سرمایه داری امپریالیستی بسیاری از مصئونیت‌های قانونی مردم را لغو کرده، حقوق مدنی مردم را پامال نموده و به بهانه های "تصنعی"، مبارزه علیه تروریست‌های اسلامی" شرایط پولیسی را در این کشورها برقرار نموده اند. پولیس سیاسی مکالمات تلفنی، ایملها و دیگر وسایل ارتباطی خصوصی مردم را تحت نظر گرفته اند. دولتهای امپریالیستی سعی دارند تا در این جوامع فضای رعب و وحشت و تعقیب و بازجویی را مستولی ساخته تا توده های مردم در برابر تمام این همه فشارها خاصاً فشارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جرئت اعتراض نداشته باشند. و نظام‌گیری قدرتهای امپریالیستی در این شرایط به منظور سلطه جویی نظامی و تسلط استعماری بر خلقها و ملل تحت ستم جهان در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم صورت می گیرد. در کشورهای سرمایه داری امپریالیستی بطور عام و در آنده از کشورهای سرمایه داری که بیش از همه در پرتگاه ورشکستگی اقتصادی قرار گرفته اند مانند یونان بطور خاص شرایط عینی برای مبارزه انقلابی به شدت آماده است. در یکسال اخیر اعتراضات و تظاهرات و اعتصابات گسترده کارگران و زحمتکشان کشورهای سرمایه داری امپریالیستی از چین تا آمریکا علیه نظام سرمایه داری ادامه دارد. برای انقلاب کردن در یک کشور مساعدت شرایط عینی به تنهایی کافی نیست؛ مهیا بودن شرایط ذهنی و اوضاع انقلابی شرط حتمی است. با عدم آمادگی ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی نیروهای انقلابی پرولتاری و کمبود جنبشهای پرولتاری انقلابی نیرومند در این کشورها که در چنین شرایط و اوضاعی بتوانند سطح آگاهی سیاسی کارگران و زحمتکشان را ارتقاء داده، آنها را بسیج و متشکل کنند و مبارزات انقلابی آنها را علیه دولتهای سرمایه داری امپریالیستی رهبری کنند؛ جنبشها و خیزشهای توده های خلق توسط اشرفیت کارگری مسلط بر اتحادیه های کارگری، احزاب سوسیال دموکرات و احزاب رویزیونیست به بیراهه کشیده می شوند و یا توسط دولتهای امپریالیستی سرکوب می گردند.

در اوضاع کنونی توجه پرولتاریا و خلقهای زحمتکش و کمونیستهای انقلابی و نیروهای مترقی جهان به موجودیت جنبشهای انقلابی پرولتاری و ادامه مبارزه مسلحانه و جنگ خلق در کشورهای هندوستان، پیرو، کردستان شمالی (ترکیه) و فلپین تحت رهبری احزاب کمونیست انقلابی است. و نجات جنبش بین المللی کمونیستی از بحران کنونی، تسریع مبارزه ایدئولوژیک سیاسی اصولی و انقلابی علیه انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی مسلط بر جنبش بین المللی کمونیستی است. این وظیفه و رسالت کمونیستهای انقلابی جهان است که با تشدید و تداوم مبارزه ایدئولوژیک سیاسی اصولی و انقلابی علیه خطوط انحرافی اپورتونیستی و رویزیونیستی و افشا و طرد آنها زمینه را برای وحدت های اصولی بین بخشهای مختلف جنبش کمونیستی در کشورهای مختلف جهان آماده کنند. زیرا بدون تشکیل احزاب کمونیست انقلابی (م ل م) رهبری مبارزات انقلابی پرولتاریا و زحمتکشان علیه امپریالیسم و ارتجاع جهانی ممکن نیست. همچنین مبارزه در جهت تشکیل یک مرکزیت انقلابی بین المللی (انترناسیونال کمونیستی- م ل م-) از وظایف مهم کمونیستها و پرولتاریای انقلابی جهان است.

وضعیت جنبش انقلابی پرولتاری (م ل م) افغانستان:

سازمان جوانان مترقی در سال 1344 خورشیدی تشکیل گردید و در سال 1347 فعالیت‌های علنی اش را آغاز نمود و در سال 1351 منحل شد. این سازمان با وجود همه کم و کاستیها و اشتباهات اش منحیث اولین سازمان انقلابی پرولتاری به ترویج و تبلیغ اندیشه های انقلابی پرولتاری (م ل م) در سطح جامعه پرداخت و یک جریان بزرگ ملی- دموکراتیک را برای حدود پنج سال در کشور رهبری کرد و صدها روشنفکر را به اندیشه های انقلابی پرولتاری آشنا ساخت. بعد از انحلال سازمان جوان مترقی و فروکش

جنبش دموکراتیک نوین، تا حال چندین تشکل { " گروه انقلابی... وبعد "رهائی"، سرخا ، اخگر، ساما،" دسته پیشرو"، سازمان پیکار...، ساوو، " املا"، هسته...، سازمان کمونیستهای انقلابی...، محفل جوانان مترقی، گروه مبارزین راه مردم، کمیته وحدت جنبش کمونیستی(م ل م) افغانستان، " حزب کمونیست" افغانستان، "حزب کمونیست(مائوئیست)" افغانستان، گروه مائوئیستهای افغانستان، سازمان کارگران افغانستان، "سازمان انقلابی افغانستان" و چندین محفل و گروه دیگر از منسوبین جریان دموکراتیک که اعتقاد خود را به (م ل ا) ویا (م ل م) اظهار داشته اند و بنحوی مدعی مبارزه در راه پیروزی انقلاب ملی- دموکراتیک ویا انقلاب سوسیالیستی بوده اند ویا هستند؛ در سطح جنبش چپ کشور ظهور کرده و هر کدام از خود آغاز و انجام و کارنامه دارند؛ چه آنها یکی که حد اکثر درست و اصولی و انقلابی حرکت کرده اند و چه آنها یکی که به کج راه رفته و در منجلا ب انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی سقوط کرده اند. لیکن تجربه بیش از چهار دهه اخیر این نشان می دهد که متأسفانه این همه روشنفکران و تشکلات مدعی اعتقاد به (م ل ا ویا م ل م) نه اینکه پیشرفت و تکامل انقلابی لازم را نداشته اند که بخشی از آنها ترک مبارزه کرده و بخشهای دیگری سیر قهرانی طی کرده و در پرتگاه سنتریسم، اپورتونیسم و رویزیونیسم ("سه جهانی" و دگمارویزیونیسم خوجه ای) و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی سقوط کرده اند. هر یک از این سازمانها و گروه ها با اشتباهات و انحرافات شان ضربات سهمگینی به جنبش انقلابی پرولتری کشور وارد کرده اند. البته آنچه از اعضای سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین ویا اعضای سازمانهای مختلف چپ که توسط باندهای جنایتکار و قاتل خلقی پرچمی ها و سوسیال فاشیستهای روسی و باندهای ارتجاعی اسلامی مزدوران امپریالیستهای غربی بقتل رسیده اند؛ جایگاه خاص خود را در تاریخ جنبش انقلابی پرولتری (م ل م) مردم افغانستان دارند. اینها در راه آرمان شان جانهای خود را فدا کرده اند ولی تسلیم دشمنان طبقاتی و ملی خلق و کشور نشده اند. ما همیشه از کارنامه مبارزاتی و خدمات آنها در جنبش انقلابی پرولتری کشور تجلیل می نماییم؛ لیکن نقد اصولی اشتباهات و انحرافات ایدئولوژیک سیاسی آنها را در نظر داریم.

تعدادی از سازمانها و گروه های فوق الذکر طی چهل سال دچار انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی شده و در همین منجلا ب غرق شدند و گروه ها و افرادی از این تشکلات انشعاب کرده و تاکنون در سطح جنبش انقلابی پرولتری کشور فعالیت دارند؛ برخی از این تشکلات در طی بیش از سه دهه است که دچار انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی و تسلیم طبقاتی و ملی شده اند، ولی بدون اینکه لحظه ای درباره این انحرافات شان فکر کنند ویا خمی به ابروییاورند، همیشه با استدلالهای بی اساس انحرافات ایدئولوژیک سیاسی شانرا توجیه کرده و مدعی سازمان (م ل ا) هستند، مانند "ساما" و "رهائی". به همین ترتیب آن عده از اعضای سازمان پیکار برای نجات افغانستان که در زندان رژیم مزدور خلقی پرچمیها دچار ضعف شده و به دشمن تسلیم شده اند؛ با آنکه مدعی اعتقاد به (م ل م) هستند ولی هنوز حاضر نشده اند از خود انتقاد کنند. مورد دیگر رهبران و کدرهای "حزب کمونیست(مائوئیست)" افغانستان هستند که در منجلا ب اپورتونیسم و انقیاد طلبی افتاده و از طریق برنامه های(ان جی او) نی به خدمت امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور قرار گرفته و سرگرم ثروت اندوزی اند؛ اما هنوز مدعی مبارزه در راه پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی هستند. این همه انحرافات فکری و سیاسی که طی بیش از چهار دهه دامنگیر جنبش انقلابی پرولتری(م ل م) کشور بوده است، جنبش را بشدت دچار تفرقه و پراکندگی کرده است.

در اینجا لازم می دانم تا این مطلب را تذکردهم: هر فرد و جناحی که حتی بعد از سی ویا چهل سال هم که شده اگر این قدر به این آگاهی انقلابی رسیده است که از اشتباهات و انحرافات گذشته سازمان متعلقه اش شجاعانه و صادقانه گسست کرده و در صف جنبش انقلابی(م ل م) کشور قرار گیرند و در جهت قطع تسلط استعماری امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور و کلاً قطع سلطه امپریالیسم، فئودالیسم و کمپرادوریزم از کشور و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی مبارزه انقلابی کند؛ لذا بدون هیچگونه توجیه بافی و استدلالهای میکائیکی غیر اصولی و غیر انقلابی و خود را به این دروآن در زدن، منتقد ویا منتقدین خود را به باد دشنام و ناسزا و فحش و لعن گرفتن و اتهام زدن؛ اشتباهات و انحرافات ایدئولوژیک

سیاسی گذشته اشرا به نقد بکشد. راه درست، اصولی، انقلابی و دیالکتیکی اینست که به اصل انقلابی "انتقاد و انتقاد از خود" تمکین کند. اگر کسانی و یا گروه های تصویری کنند که غیر از این راه و شیوه می توانند مدعی مارکسیست- لنینیست- اندیشه مائوتسه دون و یا مارکسیست- لنینیست - مائوئیست انقلابی باشند؛ دیگر این خواب و خیال و خود فریبی است. نمی شود واقعیتها را وارونه ساخت و حقایق را تحریف نمود. حقایق را با هیچ وسیله ای نمیتوان مخدوش و یا کتمان کرد؛ اینرا همه پرولتاریا و کمونیستهای آگاه و صادق جهان می دانند. هیچ کمونیست انقلابی و شرافتمندی با این گونه "میکانیزمهای دفاعی" منهمک نمی شود. این مطلب متوجه آنده افراد و گروه های است که از پذیرش و بیان حقایق در مورد گذشته سیاسی شان طفره می روند و می خواهند با این شیوه ها "حقانیت" خود را در جنبش انقلابی پرولتری کشور "باتبات" برسانند، که امریست محال.

کارگران و سایر زحمتکشان افغانستان علی الخصوص طی سی و چهار سال اخیر در چنگالهای خونین رویزیونیستهای خلقی پرچمی و سوسیال امپریالیستهای روسی، امپریالیستهای غربی و دولت دست نشانده آنها و نیروهای ارتجاع سپاه مذهبی گرفتار بوده هستند؛ ولی هنوز از داشتن یک سازمان و یا حزب واقعاً انقلابی (م ل م) نیرومند محروم اند. بخشهای مختلف جنبش کمونیستی (م ل م) در داخل و خارج کشور مبارزه می کنند؛ ولی در حالت پراکندگی قرار دارند. این بخشها دارای اختلافات ایدئولوژیک سیاسی اصولی هستند و حل این اختلافات فقط از طریق مبارزه اصولی و انقلابی میسر است. تشکلات و افرادی در جنبش همیشه بطور یکجانبه روی ایجاد حزب کمونیست انقلابی (م ل م) تأکید می کنند؛ ولی صحبتی از اشتباهات و انحرافات خود و انحرافات درون جنبش (م ل م) و راه حل آنها نمی کنند. در حالیکه قبل از وحدت باید مرز روشن و دقیق بین خط واقعاً انقلابی پرولتری (م ل م) و خطوط انحرافی و ضدانقلابی، انواع اپورتونیسم و رویزیونیسم ترسیم کنیم و با تشکلات و افرادی وحدت نماییم که به صداقت انقلابی آنها باورمند باشیم. محک اصلی اعتقاد را سخ به اندیشه های انقلابی پرولتری (م ل م)، داشتن نظر و عمل انقلابی، مبارزه صادقانه و فداکارانه در راه پیروزی انقلاب کشور و انقلاب جهانی و استوار ماندن روی این عقیده و مواضع تا به آخر می باشد.

وضعیت کنونی طبقه کارگر افغانستان:

طبقه کارگر کشورمانند سایر طبقات و اقشار زحمتکش در وضعیت غم انگیزی قرار دارد. بعد از کودتای ننگین ثور سال 1357 خورشیدی و حاکمیت استبدادی و فاشیستی حزب "خلق" و تهاجم نظامی سوسیال فاشیستهای روسی به کشور حدود شش میلیون تن از زحمتکشان کشور اعم از دهقانان، کارگران، پیشه وران و روشنفکران مجبور به فرار از کشور شده و عمدتاً در کشورهای پاکستان، ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس مسکن گزین شدند. اکثریت قاطع از صدها هزار دهقان و کارگر و پیشه ورافغانستان در این کشورها مشغول روز مزدوری و یا کارهای قراردادی کوتاه مدت در بخشهای زراعت، ساختمان سازی، پروژه های مرغداری و گاو داری، خدمات نظیفات شهری، معادن ذغل سنگ، کوره های خشت پزی، سرک سازی و سایر عرصه های غیر صنعتی کار می کنند. طی بیش از سی سال اخیر تعداد این کارگران به صدها هزار تن می رسد. در داخل کشور در چهارده سال دوران رژیم مزدور خلقی پرچمیها و تسلط استعماری "اتحاد شوروی" سوسیال امپریالیستی و شرایط جنگ تجاوزکارانه در کشور بخش اعظم کارخانه ها و مراکز صنعتی و معادن کشور از کار افتادند و یا تعطیل شدند و در دوران حکومت پنج ساله گروه های رهزن جهادی فابریکه ها و مراکز صنعتی باقی مانده از دزدان قبلی توسط این گروه هابه غارت برده شدند و بخش اعظم ماشین آلات آنها به سرقت برده شد. بعد از آن تا سال 2001 میلادی تقریباً هیچ فابریکه ای صنعتی فعال در کشور وجود نداشت. بعد از تهاجم نظامی و اشغال استعماری کشور توسط امپریالیسم امریکا و ناتو بتاريخ (7) اکتوبر 2001 میلادی و سقوط رژیم طالبان تعدادی از سرمایه داران متوسط کشور از کشورهای ایران و پاکستان و کشورهای خلیج و اروپا و امریکا به کشور آمده و تعدادی از کارخانه های مخروبه سابق را بازسازی و احیا کردند و یا کارخانه های جدید اعمار نمودند. در بخش سرمایه های صنعتی کشور در شرایط ده سال اخیر بخش نسبتاً قابل ملاحظه ای از سرمایه های صنعتی متعلق به سرمایه داران کشورهای پاکستان، ایران و ترکیه هستند که با سرمایه های صنعتی بومی بطور مختلط در کشور فعالیت دارند. باین صورت صد ها کارخانه صنعتی خرد و بزرگ (صنایع سبک)

در کشور بکار افتاده که عمدتاً در ولایت کابل، هرات، ننگرهار و بلخ متمرکز اند. گرچه هنوز احصائیه دقیقی از تعداد کارگران صنعتی کشور در دست نیست اما طبق برخی احصائیه ها در بخش صنعتی چند ده هزار تن کارگرمصرف کاراند و باقی چند صد هزار نفر در بخشهای زراعت و مالداري، ساختمان سازی، سرک سازی، باغداری، اعمار بندوانهار، استخراج معادن، بخش ترانسپورت دولتی و خصوصی، ورکشاپهای مختلف و غیره عرصه ها کار می کنند. در شرایط تسلط استعماری امپریالیستها ورژیم دست نشانده ضد مردمی نه تنها طبقه کارگر کشور که تمام طبقات و اقشار زحمتکش در شرایط سخت بیکاری، فقر و تنگدستی، گرسنگی، مریضی، بی سواد و بی سرپناهی، اعتیاد به مواد مخدوبه ده ها رنج و مصیبت دیگر گرفتار هستند. از جانی هم تحت شرایط استعماری کشور و حاکمیت دولت مزدور امکان رشد و ترقی صنایع (بورژوازی متوسط) و رشد طبقه کارگر صنعتی هنوز محدود است و دولت دست نشانده هیچ نوع برنامه حمایتی در ترقی صنایع کشور ندارد و از جانب دیگر بر اساس پلانها و پالیسیهای اقتصادی امپریالیستی ("بازار آزاد") با سرآزیر شدن اجناس تولیدی کشورهای خارجی، ناامنی، عدم امکانات و تسهیلات لازم برای سرمایه گذاریهای داخلی در طی ده سال اخیر تقریباً نیمی از صنایع کشور دچار رکود و ورشکستگی شده و تعداد زیادی از سرمایه های متوسط صنعتی دوباره از کشور مهاجرت کرده اند. باین صورت بیکاری و فقر ممتد و بی حقوقی طبقه کارگر کشور خلاصتاً بخش صنعتی را بشدت تهدید می کند. همچنین طبقه کارگر کشور از همه حقوق و مزایای کاری محروم است؛ حتی هنوز قادر به تشکیل اتحادیه آزاد صنفی اش نشده و بصورت غیرمتشکل است و در برابر شدت فشار استعمار و ستم طبقه سرمایه دار و دولت استعماری امکان دفاع از حقوقش را ندارد. از آنجاییکه طبقه کارگر نمی تواند بگونه خود بخودی به آگاهی سیاسی انقلابی دست یابد و مبارزات خود بخودی اش از سطح خواستها و مطالبات اقتصادی و رفاهی اش فراتر نمی رود؛ لذا این وظیفه کمونیستهای انقلابی افغانستان است تا طبقه کارگر کشور را آگاهی سیاسی بدهند. این کار از طریق تبلیغ و ترویج اندیشه های انقلابی پرولتری (م ل م) در بین طبقه کارگر و سایر زحمتکشان کشور (و افشای چهره های اپورتونیستها و رویزیونیستهای رنگارنگ که تلاش دارند تا ایده ها و افکار ارتجاعی و ضدانقلابی شان را بجای "اندیشه های انقلابی پرولتری" بخورد طبقه کارگر بدهند)، ممکن می گردد.

جنبش کمونیستی (م ل م) افغانستان بخشی از جنبش بین المللی کمونیستی است و نمی تواند متأثر از شرایط بحرانی مسلط بر آن نباشد. در همه حالت این وظیفه و رسالت کمونیستهای انقلابی همه کشورهای جهان است تا در رفع بحران جنبش بین المللی کمونیستی قاطعانه مبارزه کنند. آنها در شرایطی که سیستم سرمایه داری جهانی و امپریالیسم در باتلاق بحران ساختاری دست و پامی زند و تضاد خلقها و ملل جهان با امپریالیسم شدت یافته و جنبشهای حق طلبانه کارگران و زحمتکشان کشورهای سرمایه داری امپریالیستی از جاپان و چین و فدراسیون روسیه تا قاره اروپا و اضلاع متحده امریکا و امریکای جنوبی و دیگر کشورها جریان دارد. بعبارت دیگر در اوضاع کنونی جهان شرایط عینی مبارزه به نسبتهای مختلف هم در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم و هم در کشورهای سرمایه داری مساعد است و کمونیستهای انقلابی جهان باید برای خلق شرایط ذهنی مبارزه کرده و کارگران و زحمتکشان را برای مبارزه انقلابی علیه امپریالیسم جهانی و نظام های طبقاتی ارتجاعی فئودال کمپرادوری بسیج و سازماندهی کنند. البته کمونیستهای انقلابی هر کشوری وظیفه دارند تا قبل از همه برای پیروزی انقلاب در کشور خود شان مبارزه کنند. لیکن بدون موجودیت یک حزب انقلابی پرولتری رهبری مبارزات کارگران و سایر زحمتکشان ممکن نیست. پس قبل از همه نیاز مبرم و جدی مبارزه در راه ایجاد حزب کمونیست انقلابی در همه کشورهای جهان است. به همین منوال کمونیستهای انقلابی افغانستان نیز وظیفه دارند تا در جهت ایجاد حزب کمونیست انقلابی بر اساس مارکسیسم-لنینیسم-مائونیسم مبارزه ایدئولوژیک سیاسی را شدت بخشند و برای ایجاد آن نکات ذیل باید جداً مد نظر قرار گیرند:

- در ابتدای تشکیل سازمان و یا حزب انقلابی پرولتری خط ایدئولوژیک سیاسی رهبری کننده حزب و انقلاب یعنی (م - ل - م) باید کاملاً روشن بوده و مبارزه بین دو خط بدون وقفه ادامه یابد.
- معیارهای لنینی در انتخاب اعضا جداً مد نظر گرفته شوند. باید توجه داشت که در شرایط بحرانی و یا در طوفانهای انقلابی روشنفکران سست عنصر، منززل، فرصت طلب، جاه طلب و عقب مانده به لحاظ

فکری و سیاسی و یا هم ظاهراً "پیشرفته و تئوری فهم" و حتی عوامل دشمن به درون حزب و انقلاب نفوذ می کنند. همین قماش روشنفکران ظاهراً "پیشرو" در حزب مرکزی برای سایر هم سخنان شان می شوند و فرکسیون و یا فرکسیونهای مخفی تشکیل می دهند تا در فرصت مساعد حزب و انقلاب را مورد حمله قرار دهند.

- توجه به مسئله وجود پرولتاریای آگاه و انقلابی در سازمان و احزاب انقلابی پرولتری؛ در اینجا منظور واقعاً پرولتاریای آگاه و انقلابی است؛ نه روشنفکرانی که خود را "پرولتر انقلابی" می نامند. در حالیکه این روشنفکران به لحاظ موقعیت اجتماعی و خصلت طبقاتی، خرده بورژواهای هستند. مثالهای آن در جنبش چپ کشور خاصاً در طی سه دهه اخیر وجود دارند. بعد از کودتای ننگین ثور تعداد زیادی از تحصیل کرده ها و "روشنفکران" افغانستان منجمله روشنفکران مربوط به جریان دموکراتیک نوین و جنبش چپ کشور مجبور به فرار از کشور شده و در یکی از کشورهای همسایه (ایران و پاکستان) و یا در کشورهای اروپائی و امریکا و غیره کشورها بنحوی به شغل کارگری کشانده شده اند. عده ای از همین افراد در جنبش چپ کشور به لحاظ طبقاتی خود را از جمله "پرولتاریای انقلابی" می نامند. در حالیکه این روشنفکران به لحاظ موقعیت اجتماعی و خصلت طبقاتی هنوز خرده بورژواهای هستند و از مناسبات طبقاتی سابق شان گسست واقعی نکرده اند. یا اینکه روشنفکران بورژوا فئودال خود را "کمونیستهای انقلابی" می نامند. البته کمونیستهای واقعاً انقلابی بخش آگاه طبقه پرولتاریا محسوب می شوند.

- موضوع سربازگیری و بازگذاشتن درهای حزب بروی افراد فاقد معیارهای انقلابی پرولتری؛ در چنین شرایطی عناصری با "تائید" ظاهری برنامه و اساسنامه حزب و اظهار وفاداری لفظی به خط انقلابی و انقلاب و پرداخت حق العضویت؛ بدون در نظر داشت سابقه و انحرافات جدی آنها در جنبش، وارد سازمان و یا حزب می شوند. یا روشنفکرانی در حزب هستند که طی سالها از پیوندهای طبقاتی و قشری شان بگونه واقعی گسست نکرده و به لحاظ فکری و سیاسی تکامل لازم ننموده اند.

- توجه لازم و ضروری به تربیت و تکامل ایدئولوژیک سیاسی روشنفکران مردمی، پرولتاریا و توده های خلق که در اطراف حزب جمع می شوند، تا با تکامل سطح آگاهی انقلابی آنها حزب را به لحاظ کیفی و کمی تقویت نمایند. درباره این مسایل همیشه در درون سازمانها و احزاب پرولتری مختلف لفاظی می شود ولی در عمل اکثراً واقعیت نیافته اند.

اینها بخشی از مسایل و شرایط مربوط به تشکیل یک حزب انقلابی پرولتری اند. زیرا هر قدر خط ایدئولوژیک سیاسی حزب روشن، اصولی و انقلابی باشد و حزب از کمونیستها و پرولتاریای واقعاً انقلابی تشکیل شده باشد به همان اندازه از استحکام تشکیلاتی برخوردار می باشد، و این امر حد اکثر به وحدت درون حزبی نیز کمک می کند.

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم!

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

مستحکم باد اتحاد و همبستگی پرولتاریا و زحمتکشان جهان!

پیروز باد مبارزات انقلابی پرولتاریا و کمونیستهای انقلابی جهان!

نابود باد امپریالیسم و ارتجاع بین المللی!

اول می 2012

(پولاد)